

نهاد خانواده، قربانی اصلی اجرای سیاست تعدیل

نوشته دکتر احمد سیف

تحت سیطره نظام بازار آزاد که قرار است در نتیجه تعدیل ساختاری در جوامع پیرامونی برقرار شود، بسیار دشوار شده است. بازار آزاد، به خصوص وقتی با کاستن از



امروزه بر ذهن شمار قابل توجهی از اقتصاددانان و آگاهان علوم سیاسی و اجتماعی این باور حاکم است که مگر می‌توان با رفرم‌های بازارگرایانه تعدیل ساختاری مخالف بود؟ مگر امکان دارد این همه زحمت‌کش فکری که هر یک در عرصه علمی خاص خویش، بسی دود چراغ خورده و پوست ترکانده‌اند، بدون اینکه همه جوانب را در نظر گرفته باشند، این‌گونه هم‌گون و هم‌خوان مدافع بازار باشند؟ درس نامه‌ها

و مقاله‌های پژوهشی دانشگاهی اندر فواید این نوع رفرم‌ها نیز کم نوشته‌اند مگر درست نیست که کارایی افزایش می‌یابد؟ مگر راست نیست که بازدهی کار و سرمایه بیشتر خواهد شد؟

ولی کسانی چون صاحب این قلم به دایناسورهایی می‌مانند که یا منقرض شده‌اند و یا در راستای انقراض و نابودی قرار گرفته‌اند. یعنی، اگرچه از این پرسش‌ها بسیار می‌توان کرد. ولی ما دایناسورها، خصلت ویژه‌ای داریم. زیرا با همه آن اوصاف که در مقدمه آورده شد، من بر آن سرم که مدافعان تعدیل ساختاری - هزینه‌های اقتصادی این برنامه به جای خود - هزینه‌های اجتماعی آنچه را که طلب می‌کنند، درست برآورد نکرده و نمی‌کنند. در این نوشتار کوتاه، قصدم تنها وارسیدن یک وجه از این تناقض است که در این درس نامه‌ها و مقالات پژوهشی وجود ندارد. و من حرقم این است که حداقل بدانیم در چه راهی قدم می‌گذاریم.

در جوامع نمونه‌وار غربی - انگلستان برای نمونه - یکی از مسایلی که وجود دارد و روز بروز نیز حادثتر می‌شود، ولی به ظاهر کسی نمی‌داند که

چه باید کرد و یا چه می‌توان کرد. انهدام نهاد خانواده است، این که نهاد خانواده خوب است یا بد، بحث متفاوتی می‌طلبد ولی مادام که به نهاد دموکراتیک‌تر و یا ثبات‌تری نرسیم، من انهدام این نهاد را یکی از چندین معضل اساسی این جوامع می‌دانم. شماره خانواده‌های «تک والدینی» روز بروز بیشتر می‌شود. درصد ازدواج‌هایی که به طلاق می‌انجامد، به جایی رسیده است که کل مقوله ازدواج به رویدادی زودمرگ و به مقدار زیادی بی‌معنی دگرسان شده است. ازدواج و طلاق مکرر به صورت جزئی از نورم عادی و طبیعی زندگی در این جوامع درآمدی است. در ظاهر می‌توان گناه را به گردن نظام رفاه اجتماعی موجود در این جوامع انداخت و این کاری است که در اغلب موارد سیاست‌مداران راست‌گرا می‌کنند. حتی می‌توان از انحطاط اخلاقی سخن گفت. ولی واقعیت این است که زندگی به صورت یک خانواده

نقش و قدرت تأثیرگذار دولت - طبیعتاً منظورم هر دولتی نیست - همراه می‌شود. قرارداد درازمدت را به رسمیت نمی‌شناسد. بازار، کار را برای نمونه، قابل انعطاف می‌خواهد و این انعطاف، البته به آن مفهومی که در نگاه اول به ذهن متبادر می‌شود، نیست. قابلیت انعطاف به روایتی که راست جدید از آن دارد، یعنی آزادی در اخراج کارگران و جایگزینی‌شان با کارگران تازه‌تر، یعنی فسخ قرار قبلی و عقد قراردادی دیگر، سرمایه هم باید از انعطاف کافی برخوردار باشد. یعنی اگر خواست در منطقه الف، به استخدام کارگر دست بزنند و بعد، مدتی دیگر، به منطقه ب پرواز کند، باید از این آزادی برخوردار باشد. دلیلش هم ساده است: «بازار آزاد» قابل‌ترین تصمیم‌گیر این نظام است و اعمال هر محدودیتی بر سر عملکرد بازار، البته که در این دیدگاه درست نیست و قباحیت دارد. وقتی این قراردادهای به این

ترتیب، گرفتار زودمرگی شوند، طبیعی است که زودمرگی قرارداد در این نظام همه جایی و همه گیر می شود و ازدواج چیست، اگر به راستی «قراردادی» نیست بین دو نفر که می پذیرند زندگی شان را با یکدیگر شریک شوند. ولی در این فضایی که با زودمرگی مفهوم قرارداد مشخص می شود، تعهدات درازمدت، پیمان درازمدت والدین و کودکان، و تعهد کودکان به حفظ و نگاهداری از والدین در سنین کهنولت، بی معنی می شود.

در خانواده سنتی، حفظ و نگاهداری از پدربزرگ ها و مادربزرگ ها به صورت یک ادای دین در می آید. در خانواده «تمیزه» شده ای که تحت ضوابط جامعه بعد از تعدیل زندگی می کند که در آن همه چیز به صورت کالا درآمده که در بازار قیمتی دارد و همه اساس فلسفی چنین نظامی بر مبنای حداکثر کردن منافع فردی می گردد، این ادای دین از نظر اقتصادی، «غیراقتصادی» می شود. سوء تفاهم نشود. من صد در صد موافق به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی هستیم که باید از سوی هر کسی که تنه قدرتی دارد به رسمیت شناخته شود، ولی این حقوق فردی نباید با ذات انسان، که به ذات خویش موجودی اجتماعی است، در تضاد و تناقض قرار بگیرد.

مسیر دیگری که نهاد خانواده در یک جامعه بعد از تعدیل لطمه می خورد در پیوند با قابلیت ها و توانایی های کاهش یافته دولت است. در یک جامعه بعد از تعدیل، و در پی آمد این اصلاحات اقتصادی، دست و بال دولت بسته می شود و نظام رفاه گسترده و همه گیر اجتماعی یا نیست و یا بهتر است، نباشد.

ناگفته نگذارم که در تحت نظام بعد از تعدیل و به شرط موفقیت، حق تحرک نیروی کار در سرتاسر مملکت و در جستجوی کار و بدون تقید و وابستگی به یک کارفرما، پیش گزاره اصلی و اساس آزادی کارگران در مقایسه با وضعیت «سرف» (۱) در فنودالیزم است. ولی داشتن حق

«قابلیت انعطاف»، به روایتی که راستِ جدید از آن دارد، یعنی اخراج کارگران و جایگزین کردن کارگران تازه

است و این مناسبات اجتماعی، نه فقط در برگیرنده روابط دوستانه با دیگران، که حتی روابط در درون خانواده است. بی گفتم وگو راست است که هر تغییر و تحولی که بر موارد این تحرک اجباری بیفزاید، یا درآمد مزدبگیران را با بی ثباتی بیشتری روبرو کند، بر ثبات نهاد خانواده تأثیرات منفی خواهد داشت.

کاهش دستمزدها به پایین ترین سطح در سال های اخیر با اجرای گسترده برنامه تعدیل در جوامع مختلف مشخص می شود که یکی از مشخصه های اصلی جوامع در حال تعدیل و حتی بعد از تعدیل، نه فقط نرخ بیکاری بالا، که افزایش بیکاری در نتیجه این برنامه بوده است. این که در اغلب این جوامع، به علت فقدان یک نظام رفاهی، حتی تخمینی قابل اعتماد از میزان بیکاری وجود ندارد، دلیل جدی نبودن مشکل

تعویض شغل برای همگان، اگرچه قدم مؤثر و مفیدی برای رسیدن به جامعه ای آزاد است، ولی اجبار به تحرک در جستجوی کار مقوله ای کاملاً متفاوت است. به طور دلخواه از شغلی دست کشیدن و به دنبال شغل دیگری بودن و از کار بیکار شدن و در همان موقعیت قرار گرفتن، اگرچه به هم می مانند ولی تفاوتی ماهوی دارند. بیکار شدن، نه فقط بی آمدهای درازمدت متفاوتی دارد بلکه تأثیر سوننی که بر نهاد خانواده می گذارد نیز گاه بسیار چشمگیر می شود. یکی از قربانیان تحرک اجباری، مناسبات اجتماعی فرد با دیگران

CD MULTIMEDIA

انگلیسی بازرگانی

خودآموز - حضوری - مکاتبه ای

مکالمه - مکاتبه

با تلفظ انگلیسی - آمریکایی

همراه با کتاب - نوار - ویدیو - CD

با جدیدترین روشهای آموزشی روز اروپا

میدان هفت تیر - خیابان بهار شیراز - جنب پست

پلاک ۱۰ تلفن: ۸۳۰۲۹۵-۸۸۲۶۰۲۸

بیکاری در این جوامع نیست. گذشته از بیکاری آشکار، مشکل عمده بیکاری در جوامع پیرامونی، به ویژه در دوره بعد از تعدیل، افزوده شدن بر بیکاری پنهان است که به صورت اشتغال در حرفه‌هایی که ارزش افزوده تولید نمی‌کند، جلوه‌گر می‌شود. دست‌فروشان، و دلالان بازار سیاه دو نمونه برجسته این نوع بیکاری هستند، در هر دو مورد، درآمد کسانی که در این بخش‌ها شاغلند، ثباتی ندارد و همین بی‌ثباتی درآمدها، بی‌گمان بی‌ثباتی مناسبات درون خانواده را به دنبال خواهد داشت و بر ثبات خانواده به صورت یک نهاد و یا یک واحد تأثیرات منفی می‌گذارد. در سال‌های اخیر، نه فقط در جوامع سرمایه‌سالاری صنعتی که در جوامع پیرامونی نیز سیاست‌پردازان از «انعطاف بازار کار» سخن می‌گویند و آن را یکی از پیش‌گزاره‌های رشد بیشتر اقتصادی می‌دانند. بیشتر به اشاره گذشتیم که اگر انعطاف‌پذیری بازار کار در جهت تسهیل برآوردن نیازهای کارگران باشد بی‌گمان علاوه بر تسریع رشد اقتصادی، موجبات ثبات بیشتر خانواده خواهد شد. ولی منظور سیاست‌پردازان، به راستی انعطاف کارگران در برآوردن نیازهای کارفرمایان است، حتی در ایران نیز که شماری برای تغییر قانون کار می‌کوشند، هدف نه تدوین قانونی برای برآوردن نیازهای کارگران که اکثریت شهروندان‌اند، بلکه رسیدن به وضعیتی است که:

- کارفرما بتواند هر آن‌که تصمیم می‌گیرد، کارگران را از کار بیکار کند.

- کارفرما بتواند به جای استخدام کارگران و کارمندان دایم، کارگران و کارمندان پیمانی استخدام کند و مزد کمتری به آنها بپردازد.

- اضافه کاری در هر وقت و زمانی که به نفع کارفرماست به کارگران تحمیل شود.

- در صورت نیاز کارفرما، کل واحد تولیدی بتواند به مناطقی که مزد کمتر و یا نظامات سهل و ساده‌تری دارد، منتقل شود.

اگرچه پژوهش‌ها و مقاله‌های زیادی اندر

فواید این نوع دگرسانی‌ها در بازار کار نوشته‌اند، ولی، این نوع انعطاف‌پذیری:

- به واقع روی دیگر سکه عدم انعطاف بازار کار برای کارگران است که علاوه بر لطمه زدن به زندگی مادی‌شان، بدون تردید بر کارایی و بازدهی کارگران تأثیرات منفی خواهد داشت.

در همه جوامع، بعد از اجرای سیاست تعدیل، پایه‌های خانواده در فشارهای اقتصادی و اجتماعی به لرزه می‌افتد و به شدت متزلزل می‌شود.

- زبان دیگر (و به نوبه خویش بسیار مهم) دیگرش، تباہ کردن قابلیت مدیران این واحدها برای اداره ثمربخش آنهاست. یعنی، به ویژه برای مدیران غیرکارآمد و رابطه‌باز که به ناحق در موضع قدرت نشسته‌اند، شرایطی ایجاد می‌کند که هزینه غیرکارآمدی خود را از کیسه کارگران تأمین کنند. اگر در مقطعی از تاریخ امکان داشت که با

کاستن از مزد و فشار بیشتر بر کارگران، در بازارهای بین‌المللی توفیق یافت، امروز جهانی شدن تولید و تجارت، این شیوه کار را به صورت شمشیر دولبه‌ای درآورده است که نه فقط به ضرر کارگران است بلکه به نفع کارفرمایان هم نیست. - اگر کاستن از مزد و اعمال شرایط سخت‌تر کاری برای موفقیت در بازارهای بین‌المللی کافی باشد، کاستن از مزدها باید تا به سطح نازل‌ترین میزان مزد در اقتصاد جهانی ادامه یابد. یعنی، اگر این مباحث ارائه شده در تعیین‌کنندگی میزان مزد پرداختی در موفقیت یا عدم موفقیت شرکت‌ها راست باشد، در آن صورت رقابت برای کاستن از مزد تا رسیدن با نازل‌ترین سطح باید ادامه یابد. تازه در آن صورت، معلوم نیست که این روند کاهش یابنده میزان واقعی مزد در چه سطحی متوقف خواهد شد؟ این‌که، پی‌آمد این نگرش اقتصادی بر مناسبات درون خانواده به چه صورت‌هایی در می‌آید می‌تواند در جوامع مختلف گوناگون باشد. ولی این‌که در همه جوامع بعد از تعدیل، پایه‌های خانواده در نتیجه فشارهای اقتصادی و اجتماعی به لرزه می‌افتد، واقعی‌تر از آن است که تفسیربردار باشد.

- در صورت موفقیت در کاستن از میزان واقعی مزد در اقتصاد جهانی و رساندن آن به نازل‌ترین میزان، تارخ سرمایه‌سالاری با معضل لاینحل «تحقق‌ناپذیری» روبرو می‌شود. یعنی از سویی، از ترکیب کار ارزان و ارزان‌تر با تکنولوژی پیشرفته‌تر مقدار بیشتر و بیشتری کالا و خدمات تولید می‌شود، و از طرف دیگر، درآمد اکثریت جمعیت - کسانی که زندگی‌شان به میزان دریافتی ماهانه به صورت مزد یا حقوق وابسته است - کمتر و کمتر می‌شود، و در یک نظام کالا سالار، بدیهی است که این اکثریت قدرت خرید کمتری برای مصرف دارند و در آن صورت روشن نیست که کالاهای تولیدشده را چه کسی باید خریداری و مصرف کند؟

WORLD BAYGAN CO.
بایگان

بایگان سازنده: قفسه راک سنگین تالار تفاع ۱۸ متر



قفسه متحرک
جعبه پوشه

خیابان شریعتی، سه راه اطالقای، ابتدای خیابان
خواجه نصیر، شماره ۲۷۳، واحد یک

تلفن: ۷۵۳۴۹۶۲ و ۷۵۳۹۱۵۴ و ۷۵۳۹۱۵۲

فاکس: ۷۵۳۴۹۶۲

استراتژی توسعه صادرات سالار که به عنوان راه برون رفت برای جوامع بعد از تعدیل ارائه می شود، گرفتار یک تناقض اساسی است. یعنی، در گوهر سیاستی است که کاربردی محدود دارد. جالب است که سیصد سال پس از مرکانتلیست ها، که خواهان گسترش یک سوبه صادرات بودند و درک نمی کردند که خواه ناخواه صادرات از یک کشور باید به کشور دیگری وارد شود و اگر همگان بخواهند برای افزودن بر صادرات بکوشند، بدیهی است که اهداف ادعایی به دست نخواهند آمد، مدافعان استراتژی تعدیل تا به عصر مرکانتلیست ها عقب گرد تاریخی کرده اند. به سخن دیگر، این استراتژی تا موقعی که از سوی چند کشور محدود دنبال می شود - نمونه تاریخی اش زاین و کره جنوبی و چند کشور دیگر آسیای جنوب شرقی است - ممکن است موفقیت آمیز باشد. ولی وقتی همگان یا اکثریت کشورها با در پیش گرفتن سیاست «افزودن بر توان تولیدی ولی کاستن از مصرف داخلی» متوسل می شوند، اقتصاد جهانی با معضل ناکافی بودن تقاضا روبرو می شود و به اصطلاح محصولات تولید شده روی دست تولیدکننده یا توزیع کننده می ماند و باد می کند. در این جا نیز می توان، به همان کشورهای موفق پیشین اشاره کرد که به قول معروف وقتی دست زیاد شد، و شماره بسیار بیشتری از کشورها کوشیدند سهم بیشتری از بازار محدود جهانی داشته باشند - در شرایطی که بازار داخلی در اغلب این کشورها نیز تعریفی نداشت - نتیجه بحران و فروپاشی این الگوهای «حیرت انگیز توسعه» شد.

نکته پایانی که به ذکر می آرد، افزودن بر ستم کنشی زنان در جوامع بعد از تعدیل است. خواه به علت بیکار شدن شوهران و خواه در نتیجه ناکافی بودن یک مزد دریافتی، شماره روزافزونی از زنان در این جوامع به کار در بیرون از خانواده ناچار شده اند و اغلب نیز در «نقاط آزاد تجاری» که به واقع کارگاه هایی برای بهره کسی از کار ارزان هستند، به کار مشغول می شوند. فعلاً به جزییات آنچه که در این مناطق می گذرد نمی پردازم ولی راست است که زنان علاوه بر کار در بیرون از خانه، همچنان انجام کار دشوار و کم ارزش شده خانگی را نیز به دوش می کشند. فشار روزافزون بر زنان و شوهران در شرایطی که در جوامع بعد از تعدیل حاکم است، قربانی اصلی اش را از مناسبات بین این دو گروه بر میگزیند.



۱- در نظام فنودالی «سرف» ها دهقانانی را شامل می شدند که جزیی از املاک محسوب

می شدند و به هنگام خرید و فروش اراضی آنان نیز به ارباب جدید تعلق می گرفتند.